

ضوابط شروط ضمن قرارداد؛ مطالعه موردی: وجه التزام بانکی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۹/۲۰

تاریخ تأیید: ۱۳۹۶/۳/۱۱

سیدام‌الله حسینی*

چکیده

یکی از معضلات نظام بانکی تأخیر مشتریان در بازپرداخت دیون است. در بانکداری اسلامی به منظور حل این مشکل از راهکار اشتراط وجه التزام در قراردادها استفاده می‌شود؛ ولی این شرط به دلیل مشابهت با ربا و مخالفت با کتاب از جهت مشروعیت محل پرسش است و میان پژوهشگران اختلاف نظر وجود دارد؛ موافقان بر این باورند که عنوان تحقق بخش این شرط و وجه گرفتن مبلغ زیاده، «تخلف» و «تقصیر» مشتری است و نه «تمدید مهلت»؛ پس این شرط با ربا مطابقت نداشته و طبق ادله شروط، لازم‌الوفاست. در پژوهش پیش رو کوشش شده با روش توصیفی و تحلیلی بیان شود که اولاً، ضابطه و حدود مخالفت با کتاب در شروط قراردادی چیست؟ ثانیاً، آیا وجه التزام بانکی این ضابطه را ندارد و در نتیجه مصداق شرط مخالف کتاب است یا نه؟ و تحت عموم قاعده شروط باقی مانده و لازم‌الوفاست؟ یافته این پژوهش، ضمن حل یک مسئله مهم فقهی، گام مهمی در حل چالش وصول مطالبات بانکی خواهد بود.

واژگان کلیدی: شروط قراردادی، شرط مخالف کتاب، ربا، وجه التزام، مطالبات غیر جاری.

طبقه‌بندی JEL: Z19, Z12

۱۳۳

فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی / سال هفدهم / شماره ۶۶ / تابستان ۱۳۹۶

مقدمه

در فقه اسلامی به دلایل بسیاری آزادی و حاکمیت اراده افراد در بستن قراردادها به رسمیت شناخته شده است؛ از جمله این دلایل آیه «تِجَارَةٌ عَنِ تَرَاضٍ» (نساء: ۲۹)، «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مائده: ۱)، «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» (بقره: ۲۷۵) و روایات «النَّاسُ مُسَلِّطُونَ عَلَى أَمْوَالِهِمْ» (ابن‌ابی‌جمهور، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۴۵۷) و «الْمُؤْمِنُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ» (همان، ج ۲، ص ۲۵۷) است که به اطلاق و عموم خود بر صحت هر نوع قراردادی که شرایط عمومی قراردادها را داشته باشد دلالت دارند؛ بنابراین امروزه از نظر فقیهان هر نوع قرارداد عرفی و عقلایی که شرایط عمومی قراردادها در آنها رعایت شده باشد، نافذ و معتبر شناخته می‌شود و لازم نیست که جزء عقود معین و شناخته‌شده باشد (خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۸۳) و از جمله قراردادها شروط قراردادی یا شروط ضمن عقد است که طبق قاعده فوق لازم‌الوفاست و البته صحت هر عقدی مشروط بر این است که شرایط عرفی و عقلایی عقد را در بر داشته باشد و احکام و مقررات شرع در آن رعایت شده باشد؛ یعنی این آزادی تا جایی است که با احکام و مقررات شرع منافات نداشته باشد؛ بدین معنی که آزادی قراردادی نیز در چارچوب قوانین شرع تفسیر می‌شود و بنابراین فقیهان در بحث اعتبار شروط و تعهدات قراردادی به استناد روایات معتبر فراوانی مخالفت‌نداشتن شروط قراردادی با احکام و مقررات مندرج در کتاب و سنت را از شرایط نفوذ و اعتبار آنها دانسته‌اند. مرحوم شیخ انصاری^{رحمه‌الله} روایات در این زمینه را مستفیض و بلکه دارای تواتر معنوی می‌داند (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۶، ص ۲۲)؛ بنابراین شرط مخالف با کتاب باطل است و وفای بدان لازم نیست. اگرچه تشخیص احکام کار دشواری نیست، ولی تشخیص مصادیق مخالفت با حکم شرعی همیشه روشن نیست و گاهی شناختن آن با دشواری روبه‌روست و بنابراین فقیهان در این زمینه ضوابطی ارائه کرده‌اند.

از جمله موارد مورد اختلاف، «وجه التزام بانکی» است؛ وجه التزام، مبلغی است که بانک‌ها در قراردادهای خود آن را در برابر تأخیر مدیون از ادای دین به صورت اشتراط در ضمن قرارداد دریافت می‌کنند. این راهکار از سوی شورای نگهبان به رسمیت شناخته شده است (خاوری، ۱۳۷۱، ص ۴۱۲)؛ برای نمونه در قسمتی از ماده دوم قرارداد فروش اقساطی در قبال توثیق سپرده‌گذاری آمده است: «در صورت تصفیه‌نشدن کامل بدهی در سررسید به

علت تأخیر در تأدیه بدهی ناشی از این قرارداد از تاریخ سررسید تا تاریخ تصفیه کامل بدهی مبلغی به ذمه خریدار تعلق خواهد گرفت...»؛ ولی به این راهکار از سوی برخی فقیهان و پژوهشگران به دلیل «ربوی بودن» و «مخالفت با کتاب» انتقاد شده و در مقابل، پاسخ‌های موافقان را در پی داشته است. این پژوهش بنا دارد ضمن واکاوی ضوابط گفته شده برای مخالفت با احکام شرعی، وجه التزام بانکی را از این نظر مطالعه کند که آیا این شرط، ضابطه مخالفت با کتاب را دارا و در نتیجه از تحت عموم قاعده شرط خارج است و یا چنانکه موافقان آن ادعا دارند تمایزی در میان است و بنابراین تحت این عموم باقی مانده و عمل به آن لازم‌الوفاست؟

ادبیات پژوهش

در مورد قاعده شرط و ضابطه مخالفت با احکام شرعی در شروط قراردادی همواره میان فقیهان بحث و گفتگو بوده است. در بیشتر کتب فقهی به‌ویژه پس از شیخ اعظم علیه السلام مبحثی به شروط قراردادی اختصاص داده شده است و محققان بزرگی چون غروی اصفهانی، نائینی، موسوی خوئی، خمینی و ... در این زمینه نظر داده‌اند، حاصل نظرات، تمایز میان مخالفت با حق و مخالفت با حکم است. نظر جدیدی که در این مقاله ارائه شده تمایز مخالفت با قانون کلی و مخالفت با قانون جزئی است که در ادامه به آن اشاره می‌شود؛ ولی در مورد «وجه التزام بانکی» از سوی برخی محققان پژوهش‌هایی انجام شده است. همان‌طور که قبلاً بیان شد این راهکار از سوی شورای نگهبان تأیید شده است؛ برای نمونه غلامرضا رضوانی (۱۳۷۲) از فقیهان این شورا بر این باور است که این شرط مشتری را به ادای بازپرداخت دین در سررسید و پرداخت جریمه در صورت تخلف ملزم می‌نماید؛ پس ربا نبوده و «المؤمنون عند شروطهم» آن را در بر می‌گیرد. مجید رضایی (۱۳۸۰) بر این باور است که این شرط، شرایط صحت را ندارد؛ پس لازم‌الوفای نیست و اساساً فایده‌ای بر آن مترتب نیست؛ زیرا اگر تعهد به جریمه با شرط جایز باشد، بدون تصریح در شرط هم جایز است. افزون بر این تعلق عنوان جریمه مانع از تعلق عنوان ربا نیست؛ زیرا این دو عنوان تباین ندارند؛ بلکه قابل جمع‌اند و ملاک حرمت ربا اقوی از جواز گرفتن آن به صورت جریمه است.

امیر حسین‌آبادی (۱۳۸۱) و وحدتی شبیری (۱۳۸۲) مشروعیت این شرط را به قصد مشترک طرفین منوط دانسته‌اند به اینکه اگر قصد آنها تحکیم اجرای تعهد است مشروعیت دارد و اگر تحصیل درآمد از راه شرط است، مشروعیت ندارد.

موسوی بجنوردی (۱۳۸۲)، تسخیری (۱۳۸۲)، موسویان (۱۳۸۴) و مصباحی‌مقدم و جلالی (۱۳۸۷) وجه التزام بانکی را به دلیل آنکه سبب آن عهدشکنی مدیون است و نه عوض اضافی در برابر دین، مشروع و قابل دفاع می‌دانند. آهنگران و ملاکریمی (۱۳۸۹) وجه التزام بانکی را به دلیل اینکه در برابر «امهال» است، مصداق ربای جاهلی و در نتیجه مخالف کتاب می‌دانند. آراء و فتاوی مراجع تقلید نیز در این زمینه مختلف است و گروه زیادی با این شرط مخالفت کرده‌اند. بررسی و تحلیل فقهی ماهیت و حکم این شرط از اهمیت و ضرورت بالایی برخوردار است. پژوهش پیش رو، ضمن تحلیل ادعای موافقان به تفصیل علیه آن استدلال کرده و قول به بطلان شرط را برگزیده است و از نظر نحوه استدلال فقهی بحثی نو و فقهی - اجتهادی ارائه شده و در پایان پیشنهاد دیگری در این زمینه ارائه کرده است.

۱. ضابطه مخالفت با احکام شرعی در شروط قراردادی

فقیهان در تبیین چیستی مخالفت با کتاب در شروط قراردادی، ضوابطی را مطرح کرده‌اند. به باور برخی، شروط و التزامات قراردادی و مفاد آنها گاه با حقوق، گاه با احکام وضعی و گاه با احکام تکلیفی تعارض و مغایرت دارند. هرگاه مورد مخالفت از مواردی باشد که شرع آن را تحت سلطه حقوقی طرفین قرارداد گذاشته است، همچنان‌که در باب حقوق و اموال مشاهده می‌شود طرفین می‌توانند بر خلاف آن حکم توافق کنند (نایینی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۱۹۸ / موسوی خوئی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۲۸۸ / غروی اصفهانی، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۱۳۱)؛ برای نمونه حق فسخ قرارداد را که در قوانین پیش‌بینی شده است از خود سلب کنند؛ زیرا اساساً کارکرد شرط همین است؛ یعنی شرط قرارداده‌شده برای تملک چیزی که نمی‌توان آن را به سبب بیع و اجاره و مانند آن تملک کرد، مگر در موارد استثنایی که قانون خاصی بر منع تصرف حقوقی مورد نظر وجود دارد؛ مانند موردی که شارع فروش مصحف

را به خریدار غیر مسلمان ممنوع ساخته (نایینی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۱۹۷) یا حق تمتع و طلاق را غیر قابل اسقاط دانسته است (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۱، ص ۲۷۵).

اما اگر آن اعتبار شرعی که بر خلاف آن شرط شده است، از احکام شرعی باشد مخالفت با آن جایز نیست؛ مگر در مواردی که دلیل خاصی بر جواز تغییر حکم با استفاده از شروط قراردادی وجود داشته باشد. البته احکام شرعی خود بر دو دسته‌اند: یک دسته از احکام، «وضعی» یا «تسبیبی» هستند که بنا بر تجویز خود شارع اشخاص رخصت و اختیار دارند که به مصلحت خود عمل کنند؛ مانند ملکیت و زوجیت که با اسباب شرعی آن انجام می‌شود و دسته دوم غیر تسبیبی یا «تکلیفی» هستند که اشخاص اختیار و حق تغییر احکام شرعی و مخالفت با آنها را ندارند؛ زیرا این موارد اعتبار ابتدایی شارع‌اند و اراده افراد به آنها راهی ندارد (غروی اصفهانی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۱۳۱ / موسوی خوئی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۲۸۷)؛ بنابراین اگر مفاد قرارداد یا شرط ضمن آن مستلزم مخالفت با احکام الزامی شارع باشد، مانند التزام به ترک واجب یا فعل حرام، آن قرارداد باطل است؛ مگر در مواردی که دلیل خاصی بر جواز تغییر حکم شرعی به موجب شرط وجود داشته باشد (نایینی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۱۹۷ / انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۶، صص ۲۶ و ۳۳ / موسوی خوئی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۲۸۷ / خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۵، ص ۲۶۶) همانند عزل از زوجه دائمی که شرعاً حرام است؛ ولی با اشتراط آن در ضمن عقد جایز و نافذ می‌شود (موسوی خوئی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۲۹۵). برخی گفته‌اند در مباحثات به معنای عام التزام به ترک فعل یا انجام آن، جایز است و مخالفت با شرع تلقی نمی‌شود (نایینی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۱۹۷ / انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۶، ص ۳۴ / مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۹۶ / موسوی خوئی، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۳۲۰ / خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۵، ص ۱۶۷). در این مورد اشکال شده که اگرچه مفاد التزام (ملتزم به) مخالف با کتاب و سنت نیست؛ ولی خود «التزام به ترک مباح» به مثابه تشریح محرم است (نراقی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۴۸-۱۴۹)؛ اما پذیرش این نظر مستلزم آن است که بیشتر شروط قراردادی را به دلیل مخالفت آنها با مباحثات شرعی باطل و بی‌اثر بدانیم که نتیجه ضرورتاً قابل قبول نخواهد بود (موسوی خوئی (شهید)، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۱۲۷). افزون بر این، احکام غیر الزامی شرع، نوعاً زمانی بر موضوع خود مترتب می‌شوند که عناوین عارضی دیگری در میان نباشد. در واقع این احکام اقتضای طبیعت اولی آن موضوعات‌اند؛ ولی اگر عنوان

دیگری همانند شرط قراردادی بر آن موضوع عارض شود انجام عمل یا ترک آن لازم خواهد شد (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۹۶).

بدین سبب، برخی از فقیهان این ضابطه را ارائه داده‌اند که اگر حکم شرعی به اقتضای طبیعت اولی موضوع و صرف نظر از عناوین عارضی دیگر، بر آن ثابت شده باشد به گونه‌ای که میان این حکم و ثبوت حکم دیگر - در فرض عارض شدن عنوان دیگر برای آن موضوع - تنافی لازم نیاید؛ - همانند اغلب مباحات و مستحبات و مکروهات - اشتراط خلاف آن مخالفت با کتاب و سنت نیست؛ ولی اگر ثبوت حکم بر متعلق آن به نحو علیت تامه و مطلق برای تمامی حالات و عوارض و با ملاحظه همه عناوین - به جز عنوان ضرر و حرج - باشد، همانند اغلب محرمات و واجبات، نمی‌توان برخلاف آن در قرارداد شرط کرد؛ زیرا این امر مخالفت با شرع تلقی می‌گردد (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۶، ص ۲۷-۲۸). با این همه، سلب حق و التزام قراردادی بر ترک عمل مباح به طور کلی و صرف نظر کردن از آزادی عمل در کاری برای همیشه، جایز نیست و بدون تردید چنین شرطی باطل است؛ زیرا در واقع این امر تحریم حلال، یعنی احداث قاعده کلی و ابداع حکم جدید است که در شرع مقدس ممنوع شده است؛ ولی التزام به ترک مصداقی از یک کار مباح یا انجام ندادن آن به طور کلی در یک مدت کوتاه مجاز و مشروع است (نایینی، ۱۴۱۸ق، ج ۳ ص ۱۹۸).

برخی فقیهان ضابطه دیگری ارائه کرده‌اند و آن اینکه مخالفت با قوانین کلی جایز نیست (مطهری، ۱۳۷۷الف، ج ۱، ص ۱۵۵-۱۶۶) ولی هرگونه قانونگذاری و اعمال اراده در محدوده جزئیات و «منطقه الفراغ» جایز است (همان، ص ۲۹۱-۲۹۲)؛ به عبارت دیگر آنچه لازم است در قانونگذاری رعایت شود، ربط قانون متغیر به قانون ثابت در هر مورد است. قانون ثابت به منزله روح قانون متغیر است و قوانین فرعی در چارچوب قوانین ثابت قابل وضع‌اند (مطهری، ۱۳۷۷ب، ص ۶۰/ همو، ۱۳۷۷الف، ج ۱، ص ۲۳۲-۲۴۵/ همو، ۱۳۷۶الف، ج ۲، ص ۷/ همو، ۱۳۷۷ج، ص ۱۰۴/ همو، ۱۳۸۷، ص ۵۵). معیار قوانین ثابت و کلی نیز «مسیری» بودن آنهاست، برخلاف قوانین متغیر و فرعی که «مرحله‌ای» اند؛ آنچه تغییر می‌کند، مرحله است نه مسیر. مسائلی که اسلام در روابط انسان با انسان در نظر گرفته است، مسائل «مسیری» است نه «مرحله‌ای»؛ برای نمونه در باب بیع فرموده است معامله

نباید «غرری» و «ربوی» باشد و ...؛ فرقی نمی‌کند مرحله زندگی بشر چه باشد؛ این شرایط در همه زمان‌ها جاری است؛ مانند علامت‌هایی است که جاده را مشخص می‌کند و با تغییر زندگی متغیر نمی‌شود (مطهری، ۱۳۷۶ الف، ج ۲، صص ۴۱-۴۶ و ۱۱۲-۱۱۷)؛ ولی مصادیق متفاوت است و باید به مطالعه در مصادیق و جزئیات پرداخت (همان)؛ مگر آنکه موضوع حکم تغییر کرده و متبدل شود که به تبع آن حکم هم تغییر کند (مطهری، ۱۳۸۷، ص ۵۳).
 بالجمله معیار، وقوع تعارض و عدم وقوع تعارض است. میان دلیل حکم و دلیل شرط، اگر تعارض واقع شود، شرط صحیح نیست؛ برای نمونه شرط نمی‌تواند خمر را مباح کند چون مغایر حکم شرعی حرمت خمر است و مشمول «إلا شرطاً حلال حراماً» می‌شود؛ ولی اگر تعارض واقع نشود شرط صحیح است؛ چون اصلاً مغایر حکم نیست، مغایر موضوع است؛ مثلاً خوابیدن به خودی خود مباح است، شرط عدم آن، قید لوخلی و طبعه (به خودی خود) را برداشته و موضوع تغییر کرده و به تبع آن حکم هم تغییر کرده است؛ پس شرط اگر مغایر حکم شرعی باشد جایز نیست، ولی اگر مغایر موضوع باشد جایز است؛ چون تعارضی با حکم شرعی ندارد و اساساً شرط در زمینه تفسیر موضوعات وضع شده است (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۶، ص ۴۱).

با توجه به معیارهای گفته‌شده، بی‌گمان حرمت ربا از احکام کلی، ثابت و لایتغیری است که مخالفت با آن در شروط قراردادی موجب بطلان شرط می‌شود؛ زیرا حکم حرمت برای موضوع ربا به‌طور مطلق ثابت است و با شرط و غیر آن قابل تغییر نیست. افزون بر این از نصوص بر می‌آید که شارع مقدس در این خصوص حساس بوده و تمام راه‌های احتمالی نفوذی از قبیل ربای معاملی، ربای جاهلی، بیع عینه، بیع شرط و قرض در ضمن بیع محاباتی و ... را بسته و ممنوع اعلام کرده است.

۲. وجه التزام بانکی

چنان‌که می‌دانیم مبنای عمل به شرط ضمن عقد در صورت دارابودن شرایط صحت، لزوم وفای به عهد و شرط، قاعده اقدام، آزادی اراده و نیز اصل صحت است و در مورد وجه التزام یا تعهد به پرداخت جریمه در ضمن قرارداد، برخی بر این باورند که شرایط صحت شرط ضمن عقد را دارد و می‌توان برای دریافت خسارت تأخیر از این راهکار استفاده کرد

(تسخیری، ۱۳۸۲، ص ۶۴ / کاتوزیان، ۱۳۷۶، ص ۱۵۵ / بجنوردی، ۱۳۸۲، ص ۹)؛ ولی در میان فقیهان و پژوهشگران در این زمینه اتفاق نظر وجود ندارد و گروه زیادی با این شرط مخالفت کرده و در مشروعیت آن تردید کرده‌اند.

اشکال

سرچشمه تردید در آن است که مفاد این شرط، نفعی را به صورت معلق به قرض‌دهنده باز می‌گرداند (ربای قرضی) و نیز اعطای مهلت در ازای افزایش دین (ربای جاهلی) است که در شرع مقدس ممنوع است. در عقد قرض، مصداق شرط انتفاع است و در دیگر قراردادهای بانکی مصداق رباى جاهلی است. یکی از پژوهشگران در این زمینه می‌گوید:

در بانک‌های متعارف تأمین مالی مردم بیشتر از طریق قرض انجام می‌شود؛ ولی در بانک‌های اسلامی بیشتر از معاملات مدت‌دار استفاده می‌شود. مقدار اضافی در روش اول ربا و حرام است؛ ولی در روش دوم سود مجاز است؛ ولی هرگونه اضافه مجدد در هر دو روش بی‌شک رباى جاهلی به شمار می‌آید؛ زیرا حتی در بیع مرابحه‌ای هم برخلاف اینکه زیاده در مقابل مدت، جدا از بهای فروش ظاهر نمی‌شود، ولی بی‌تردید طول مدت در این قیمت لحاظ می‌شود؛ بنابراین بانک‌ها برای خود چیزی به عنوان حاشیه سود تعیین می‌کنند و آن درصدی است که سالانه محاسبه و با افزایش طول مدت، افزون و با کاهش مدت کم می‌شود و معلوم است که هرگونه اضافه جدید بر بدهی پس از ثبوت دین بر عهده بدهکار، همان رباى جاهلی است که بر حرمت آن اجماع نظر وجود دارد (قری‌بن‌عید، ۱۳۸۴، ص ۱۶۱).

بانک‌ها در برابر امهال به مشتری در پرداخت دیرهنگام اقساط به مبلغ اصلی دین می‌افزایند و مقداری اضافه به عنوان جریمه دریافت می‌کنند و با اشتراط دریافت جریمه، بدهکار را به پرداخت این مازاد ملزم می‌کنند و این چیزی نیست جز اعطای مهلت در مقابل افزایش بدهی که مصداق ربا و حرام است و این شرط به جهت مخالفت با کتاب و سنت، باطل است و مشمول نهی خاص است و این نوع ربا اختصاص به قرض ندارد و شامل همه قراردادهای مدت‌دار اعم از مبادله‌ای و مشارکتی می‌شود.

بنابراین وجه التزام در تعهداتی که موضوع آن وجه نقد است از کلیت قاعده شروط (المؤمنون عند شروطهم) استثنا شده و مصداق استثنای (إِلَّا شَرْطًا حَرَمَ حَلَالًا أَوْ أَحَلَّ حَرَامًا)

می‌باشد؛ چون در این صورت این شرط، ربا را که حرام می‌باشد حلال کرده است؛ پس مخالف کتاب و سنت است و قاعده شروط هم مُشَرَّع نیست که این شرط را شرعی کند؛ بلکه عمل به شرط صحیح را الزام می‌کند؛ بنابراین شرط گرفتن مبلغی به عنوان جریمه تأخیر در پرداخت اقساط وام‌های بانکی، مستلزم امر باطلی است.

با این حال، این نهاد در مورد معاملات بانکی مورد تأیید فقیهان شورای نگهبان قرار گرفته است و نظام بانکی کشور با استناد به نظریه شورای نگهبان مبادرت به اعمال آن می‌کند و موافقان نیز به اشکال مزبور پاسخ گفته‌اند که در ادامه ضمن نقل استدلال موافقان به تحلیل و بررسی فقهی ادله آنها پرداخته می‌شود:

ادله موافقان

پاسخ به شبهه ربای قرضی

مطابق تعریف روایات صحیح، قرارداد قرض زمانی مبتلا به ربا می‌شود که در آن شرط زیادی بشود؛ در غیر این صورت ربا نیست (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸، ص ۱۶۰). امام خمینی^ع در تبیین ربای قرضی می‌فرماید: «در عقد قرض شرط زیاده جایز نیست به اینکه مالی را قرض دهد به شرط اینکه قرض‌کننده بیشتر از آنچه قرض کرده، بپردازد» (خمینی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۶۵۳)؛ بنابراین ماهیت و جوهر ربای قرضی، گرفتن زیاده به عنوان یکی از دو عوض و یا تابع آن است؛ به گونه‌ای که سببی مستقل برای آن قابل فرض نباشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷، ص ۳۱۰)؛ درحالی که وجه التزام بانکی:

اولاً، «اضافه» نیست؛ بلکه کمترین خسارتی است که طلبکار در نتیجه محروم ماندن از سرمایه خود در وعده معهود تحمل کرده است.

ثانیاً، برخاسته از ذات عقد نیست؛ بلکه مشروعیت خود را از تقصیر، تخلف و عهدشکنی مدیون گرفته است و سبب مستقلی دارد و بنابراین ربا نیست و ادله شروط آن را می‌گیرد.

در واقع سبب گرفتن پول دوم، «تقصیر»ی است که بدهکار در ادای دین مرتکب شده و از این راه به طلبکار خسارت زده است. پس وجه دریافتی، عوض اضافی در برابر دین نیست؛ بلکه التزامی جداگانه است که سبب آن تقصیر بدهکار است؛ یعنی سبب مستقل و

ویژه و مشروع خود را دارد و بدل زاید بر اصل نیست تا «اکل مال بالباطل» باشد (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ص ۲۷۰-۲۷۳)؛ به عبارت دیگر آنچه این شرط را محقق می‌کند عنوان «تخلف» است و نه «تأخیر» (تسخیری، ۱۳۸۲، ص ۷۰) و شرط آن‌گاه که نه به عنوان جزء بلکه صرفاً تقیید بر اعاده قرض باشد خارج از عقد است و ربا محسوب نمی‌شود (نجفی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۲۵)؛ توضیح آنکه در وجه التزام، بانک شرط نمی‌کند که مشتری در سررسید چیزی بیش از آنچه را قرض کرده است بپردازد، بلکه همان‌طور که می‌تواند برای اطمینان از وصول بدهی، وثیقه بگیرد و یا ضامن مطالبه کند، همچنین می‌تواند برای الزام مدیون به وفای دین در سررسید مقرر او را متعهد کند که در صورت نقض عهد و تخلف از پرداخت به موقع، مبلغی را به عنوان جریمه بپردازد (موسویان، ۱۳۸۴، ص ۲۷)؛ به عبارت دیگر این شرط، شرط مصلحت است نه شرط منفعت؛ بنابراین اگر افراد پیش از انعقاد عقود که به دیون منجر می‌شوند از مقررات خسارت تأخیر و جریمه مدیون ممائل آگاهی داشته باشند همین آگاهی، شرط تلقی شده و اجرای آن الزامی است (بادینی و حسامی، ۱۳۹۱، ص ۷۴).

ثالثاً، در بانک‌ها شرط جریمه همیشه در قرارداد قرض نیست تا قرض ربوی بشود، بلکه بیشتر تسهیلات بانکی بر اساس قراردادهای فروش اقساطی، اجاره به شرط تملیک، سلف، جعاله، خرید دین، مضاربه، مزارعه، مساقات و مشارکت مدنی است و قرارداد قرض تنها پنج تا ده درصد تسهیلات بانکی را تشکیل می‌دهد (موسویان، ۱۳۸۴، ص ۲۷).

پاسخ به شبهه ربای جاهلی

اولاً، در جریمه تأخیر آنچه شرط را محقق می‌سازد عنوان تخلف است، نه اعطای مهلت، مبلغ مازاد پرداختی در برابر تمدید مدت و اعطای مهلت نیست تا مشمول روایاتی باشد که هرگونه مبلغ اضافی را در برابر تمدید سررسید حرام اعلام می‌کند (نجفی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۸، ص ۳۷۶)؛ بلکه مشتری متخلف علاوه بر مبلغ بدهی موظف است اصل بدهی را نیز به سرعت پرداخت کند (رضوانی، ۱۳۷۲، ص ۳۴)؛ به عبارت دیگر مدیون مجبور به پرداخت مبلغ اضافه نشده است که ربا باشد، بلکه او اختیار انتخاب دارد که سر موعد دین را پرداخت کند یا نکند که تخلف کرده و باید خسارت را بپردازد (عادل، ۱۳۸۰، ص ۱۱۰).

وجه التزام چنان‌که از نامش پیداست وجهی است که گرفته می‌شود تا مدیون به پرداخت دین در سررسید التزام داشته باشد و به عنوان راهکاری برای جلوگیری از استمرار بدهی است؛ این شرط مبتنی بر «تخلف» است، نه مبتنی بر «جواز تأخیر» که ربای جاهلی بشود. طلبکار قبل از هرچیز از بدهکار می‌خواهد به تعهدش مبنی بر بازپرداخت دین در سررسید عمل کند، اصل دین ناشی از قرارداد را می‌خواهد و شرط را به عنوان اهرم فشار بر مدیون جهت انجام این مهم به کار می‌برد؛ ولی هنگامی که مدیون تخلف کرد از وی درخواست می‌کند که به شرط مورد توافقشان عمل کند و این با ربای جاهلی تفاوت دارد که از نخست مبتنی بر رباست (تسخیری، ۱۳۸۲، ص ۷۰)؛ به عبارت دیگر این شرط وجه التزام به ادای دین در سررسید است، نه وجه جواز تأخیر؛ لذا مشمول روایات ناهیه از ربا نیست (صافی گلپایگانی استفتاء ۸۲/۱/۱۲، پاسخ به استفتاء پژوهشکده حوزه و دانشگاه).

البته برخی گفته‌اند باید به قصد طرفین به‌ویژه دائن نگاه کرد که آیا تحکیم اجرای تعهد را مدنظر داشته‌اند یا تمدید مهلت را از ابتدا قصد کرده‌اند؛ اگر قصد دائن تحصیل درآمد از راه شرط بوده ربا و حرام است، ولی اگر قصدش این بوده که از این راه مدیون را مقید به پرداخت دین در سررسید کند این ضمانت اجراست و نمی‌توان آن را ربا دانست (وحدتی شبیری، ۱۳۸۲، ص ۱۰۸).

ثانیاً، در عمل هم اگر مدیون در سررسید به تعهد خود عمل کند بانک مبلغی را مطالبه نمی‌کند و اصولاً بانک‌ها و مؤسسات مالی به دلیل ساختار مالی‌شان، ترجیح می‌دهند بدهکاران در سررسیدهای مقرر بدهی خود را بپردازند تا طبق برنامه‌ریزی معین اهداف خود را پیش ببرند و تأخیر در پرداخت بدهی موجب اختلال برنامه‌ها و بی‌اعتباری بانک‌ها می‌شود و هیچ بانکی به طمع جریمه وارد چنین ریسکی نمی‌شود (موسویان، ۱۳۸۴، ص ۲۸). چه‌بسا ممکن است برای بانک‌ها ضرر و خسارت ناشی از تأخیر به مراتب بیشتر از مقدار جریمه دریافتی باشد؛ از این‌رو معمولاً بانک‌ها اگر یک مشتری در لیست سیاه باشد یا بفهمند که قرار نیست دیون خود را سر موعد پرداخت کند، از ارائه تسهیلات به او خودداری می‌کنند و همین امر نقطه تمایز جریمه تأخیر از ربای نسیه (جاهلی) است (مصباحی‌مقدم و جلالی، ۱۳۸۷، ص ۳۵).

نقد و بررسی ادله موافقان

مفاد استدلال موافقان این است که آنچه به عنوان وجه التزام گرفته می‌شود ربا نیست و عنوان ربا بر آن صدق نمی‌کند؛ زیرا ربای قرضی یعنی زیاده مشروط و ربای جاهلی یعنی زیاده در مقابل امهال؛ درحالی‌که در وجه التزام هیچ‌یک صدق نمی‌کند؛ زیرا:

۱. آنچه در مقابل تأخیر تأدیه دین گرفته می‌شود، زیاده مشروط در برابر دین و قرض نیست، از ذات قرض سرچشمه نمی‌گیرد، بلکه التزامی جداگانه است و سبب مستقل دارد و آن تقصیر و تخلف مدیون است؛ چراکه شرط جزء عقد نیست؛ تعقید عقد بر اعاده به هنگام دین است؛ شرط نفع نیست؛ شرط فعلی است که در اثر انحلال عقد، به صورت عقد خارج لازم در آمده است.

۲. تحقق شرط مزبور منوط به تحقق عنوان «تخلف» است و نه عنوان «تأخیر»؛ به عبارت دیگر زیاده در مقابل تمدید مهلت نیست، بلکه در ازای تخلف است؛ آنچه بانک می‌خواهد وفای به عهد است نه تأخیر و پرداخت جریمه؛ هدف، تحکیم عقد است و نه تحصیل درآمد؛ شرط مصلحت است نه شرط منفعت. مدیون در اثر این شرط مجبور به پرداخت مبلغ نیست، بلکه اختیار دارد در سررسید دین را ادا کند یا تأخیر کند و جریمه پردازد.

۳. این شرط در قراردادهای بانکی بیشتر در ضمن عقود دیگر است نه قرض. ولی به نظر می‌رسد این استدلال مخدوش است و نمی‌تواند شرط مذکور را با تغییر عنوان تحت ادله وفای به شروط باقی نگه دارد، بررسی این سه استدلال را در سه بخش پی می‌گیریم:

۱. نحوه ارتباط شرط با عقد

در مورد ادعای نخست باید بگوییم بازگشت این بحث به یک بحث مبنایی مختلف‌فیه است و آن نحوه ارتباط شرط با عقد و جایگاه تعهد ناشی از شرط در عقد است که آیا هم‌ردیف با تعهد اصلی است و یا تعهد فرعی دیگری است؛ این مطلب در میان فقیهان اختلاف نظر است و واقعاً یکی از مسائل پیچیده و دشوار است. محقق نایینی رحمته‌الله تبیین رابطه عقد و شرط را از دقیق‌ترین مباحث معاملات دانسته و می‌گوید اظهارنظر در این زمینه

نیازمند دوران‌دیشی و دقت نظر بسیار است (نایینی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۲۵۸). در این زمینه نظریات متفاوتی وجود دارد: برخی شرط را جزئی از مورد معامله می‌دانند که بخشی از ثمن در مقابل آن قرار می‌گیرد (نراقی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۳۵)؛ برخی دیگر شرط را قید می‌دانند (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۶، ص ۷۳) و گروهی آن را تعلیق التزام می‌دانند (موسوی خوئی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۹۶/همو، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۳۵۲) و برخی هم شرط را نه جزء و نه قید، بلکه قراری در ضمن قرار اصلی و با دو انشاء متفاوت می‌دانند (خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۵، ص ۲۳۸). همان‌طور که ملاحظه می‌شود نظرات در این زمینه گوناگون است و البته تفصیل مطلب را باید در جای خود بررسی کرد؛ به نظر می‌رسد همان‌طور که برخی از محققان گفته‌اند، از نظر عرف شرط جزئی از عقد است؛ ولی نه به معنی جزء واقعی که مقداری از ثمن در مقابل آن قرار گرفته باشد، بلکه به این معنی که شرط در تعهد و التزام طرفین اثرگذار است و نمی‌توان آن را بی‌ارزش دانست (محقق داماد، ۱۳۹۰، ص ۳۳۲)؛ در معاملات نظر شارع بر تأیید رویه درست عرفی است. از نظر عرف واقعاً نمی‌توان گفت که شرط کاملاً مستقل از عقد است و نمی‌توان هم گفت جزء عوضین است؛ ولی عرف هنگامی که قراردادی را همراه با شرط منعقد می‌کنند گویی التزام آنها به هر دو گره خورده و اثر عقد در واقع اثر مشترک عقد و شرط است؛ بنابراین زیاده حاصل از اشتراط التزامی در ضمن عقد است نه التزامی جداگانه؛ اگرچه شرط در ضمن عقد دیگری باشد، چه رسد به آنکه در ضمن همان عقد باشد؛ بنابراین برخی از فقیهان، قرارداد زیاده به عنوان ثمن بیع محاباتی و اشتراط امهال قرض حال در ضمن آن را از مصادیق قرض ربوی دانسته‌اند؛ به این دلیل که شرط و بیع هر دو با هم موجب نفع شده‌اند؛ اگرچه ملکیت، معلول بیع است ولی لزوم و عدم انفکاک قرض از آن معلول شرط است و اگرچه شرط به مفاد خود تعلق گرفته، ولی لازمه عرفی آن، خاصیت ربوی بودن است که به قرض می‌دهد و در واقع التزام مشترک بین دو نفر این خاصیت را به قرض می‌دهد (اراکي، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۳۵۷)؛ سرانجام جزئیت و شرطیت امری است محتمل و نمی‌توان به جزم استدلال کرد و إذا جاء الإحتمال بطل الإستدلال.

افزون بر این، عنوان قرض ربوی، مطلق «جرّ منفعت به وسیله اشتراط» است و در روایات مقید نشده که حتماً این اشتراط باید در ضمن همان عقد قرض باشد، بلکه در هر

عقد دیگری هم این اشتراط بشود، قرض ربوی صدق می‌کند؛ صدق عنوان ربوی بودن منوط است به تراضی و اشتراط طرفین بر دریافت منفعت (جرّ النفع بتوسط جعلهما) و این در حرمت عمل کفایت می‌کند (همان، ص ۳۵۵)؛ طبق این استدلال صدق عنوان ربا دایر مدار عناوین نیست، بلکه دایر مدار واقعیت ربا و تصدیق عرفی آن است.

۲. تعدد عنوان

تعلق عناوین شرعی به موضوعات متفاوت است؛ گاه عناوین متباین هستند و اگر عنوان اولی بر آن تعلق گرفت، امکان تعلق عنوان دیگر نیست؛ برای نمونه، معامله تحقّق یافته یا بیع است و یا هبه و امکان ندارد هر دو عنوان بر آن صدق کند؛ چون مفاهیم آن دو، قابل جمع نیست؛ ولی گاهی عناوین قابل جمع هستند؛ برای مثال، بر فعل خاصی عنوان غضب و کمک به فقیر صدق می‌کند؛ شخص، بدون اجازه صاحب کالا، کالای کسی را به شخص فقیری می‌بخشد که در اینجا این عمل، هر دو عنوان را می‌پذیرد؛ یا نماز خواندن در مکان غضبی که هم عنوان غضب دارد و هم عنوان صلاة و یا نجات نامحرم از غرق شدن که هم عنوان نجات نفس محترمه دارد که حکمش واجب است و هم عنوان لمس نامحرم دارد که حرام است؛ به هر حال اگر چند عنوان با هم بر یک عمل صادق باشد، هر عنوان، حکم خود را می‌طلبد و در موارد تعارض احکام باید طبق مباحث اصولی، نتیجه را لحاظ کرد. اگر عنوان حرام و واجب بر یک شیء، صادق باشد، آیا در این صورت، واجب امثال می‌شود؟ اگر دو عنوان حرام و مباح صدق کند، عنوان حرام غلبه می‌یابد یا حلال؟ و ...

ولی در بحث کنونی آیا می‌توانیم تعدد عناوین داشته باشیم؟ آیا در صورت اشتراط وجه التزام، در عمل دو عنوان بر یک عمل صادق است؟ یکی عنوان تخلف و دیگری عنوان ربا؛ چون مسئله مورد اختلاف است نمی‌توان دو عنوان درست کرد؛ بر پایه یک مبنا عمل ربوی است و این شرط مخالف با حکم شرعی و باطل است. با درست کردن عنوان که نمی‌توان واقعیت را تغییر داد؛ گاه موضوع واقعاً دوتا می‌شود و در نتیجه عنوان و حکم هم تغییر می‌کند؛ برای نمونه در «حضر» نماز کامل است و در «سفر» نماز قصر است؛ کسی که سفر می‌کند اگرچه به عنوان فرار از روزه و نماز، ولی در واقع عنوان عوض می‌شود؛ ولی آیا در بحث کنونی چنین است؟ تصدیق آن مشکل است.

فقیهان همگی «اشتراط تأجیل ثمن و مطلق دیون در مقابل زیاده» را جایز نمی‌دانند و می‌گویند در عمل و عرفاً تفاوتی در صدق عنوان ربا نیست میان اینکه این عمل در پایان و پس از سررسید انجام گیرد و یا در ابتدای قرارداد اشترط شود؛ زیرا رباست و حقیقت ربای قرضی هم بازگشتش به همین یعنی «زیاده در مقابل امهال» است؛ در حقیقت این زیاده در برابر تأخیر زمان مطالبه بدهی، عرفاً رباست. اهل عرف هم در اطلاق ربا تفاوتی قائل نمی‌شوند میان موردی که زیاده از ابتدای قرض شرط شود و موردی که روی دریافت زیاده در پایان عقد و در مقابل به‌طور مثال یک ماه به تأخیر انداختن مطالبه بدهی، توافق شود (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۶، ص ۲۲۱-۲۲۳)؛ بنابراین باید دید که آیا این شرط، عنوان درست می‌کند یا نه؟ اگر حقیقت یکی باشد عنوان تخلف یا تأخیر دیگر فرقی نمی‌کند؛ زیر هر عنوان که باشد غرض شارع این است که زیاده گرفته نشود. زیاده رباست و عرف تفاوتی قائل نیست میان اینکه این زیاده در ابتدای قرارداد شرط شود و در مقابل امهال باشد، چنان‌که در اصل قرض ربوی مطرح است و یا اینکه در مقابل تخلف باشد، ربا صدق می‌کند. در روایات هم این اشترط را زمانی صحیح دانسته که زیاده‌ای در بر نداشته باشد و علت آن را انتفاء ظلم و اکتفاء به سرمایه اصلی می‌داند که در قرآن کریم به آن تصریح شده است (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۲۰۶ / حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸، ص ۳۷۶).

بالتر اینکه در این زمینه اساساً نیازی به اثبات صدق عنوان ربا نیست، بلکه نصّ بر عدم جواز آن وجود دارد و آن روایات وارد شده در شأن نزول «أحلّ الله البيع و حرم الربا» و نیز روایاتی است که طبق آن امام باقر^{علیه السلام} در عدم جواز تأجیل دین به این آیه تمسک کرده‌اند (خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۵، ص ۵۲۷). بنا بر نصوص وارد شده این عمل موضوعاً و حکماً داخل در رباست و چون تردید در مراد متکلم نداریم بلکه در نحوه بیان مرددیم، اصالةالحقیقه هم جاری نیست و بنابراین صدق مجازی عنوان ربا کافی است (تبریزی، ۱۴۱۶ق، ج ۴، ص ۵۶۱).

همچنین خود عمومات باب ربا در اثبات حرمت و فساد چنین شرطی کافی است و نیازی به ادله خاص هم نداریم؛ مضافاً بر اینکه آن هم دلالت بر این امر دارند (اراکی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۳۵۷). یکی از فقیهان معاصر در این باره می‌گوید: ربا عنوان زیادی بدل از قرض به صورت جزء یا شرط ضمن عقد قرض نیست، بلکه آنچه از آیات و روایات

استفاده می‌شود آن است که مطلق زیادت لزومی بر سرمایه در مقابل مدت، ربا محسوب می‌شود و حرام است؛ الزام بر زیادت در مقابل مدت رباست؛ اگرچه ضمن انشاء عقد قرض نباشد، بلکه ضمن عقد بیع باشد؛ برای نمونه اگر در بیع نسیه فروشنده بگوید در صورت دیرکرد از سررسید، باید مقداری بر ثمن بیفزایی و این در روایات ربا محسوب شده است؛ نتیجه اینکه ماهیت چنین جریمه‌ای اگرچه با ظاهر قرض و حتی ربای معاملی متفاوت باشد، عرفاً رباست و گرفتن آن حرام و شرط آن مخالف کتاب و از عمومات الزام به وفا خارج است (هاشمی شاهرودی، ۱۴۳۲ق، ص ۱۸۲). تعلق عنوان تخلف، تقصیر و جریمه و ... مانع از تعلق عنوان ربا نیست و آن را از زیر عنوان ربا خارج نمی‌کند؛ زیرا این دو عنوان با هم تباین ندارند و قابل جمع‌اند. آنچه به عنوان خسارت یا جریمه گرفته می‌شود در واقع همان زیاده است به علت زیاده‌شدن به اصل قرض عنوان ربا می‌یابد و حرام می‌شود؛ بنابراین بر فرض، جریمه از جهتی جایز باشد از جهت دیگر ربا و حرام است و ملاک حرمت ربا به طور قطع اقوی از جواز أخذ آن به صورت جریمه است (رضایی، ۱۳۸۰، ص ۴۲). اساس ربای قرضی هم همان «زیادی مشروط به مهلت» است؛ بنابراین ربای جاهلی امر بی‌دلیلی نیست. بازگشت هردو به زیادی در مقابل مهلت است و فرقی نمی‌کند در چه عقدی و به چه نحوی شرط شود؛ آنچه مهم است این است که دو طرف ملتزم به آن شده باشند؛ آنچه منع شده است التزام دو طرف به دریافت زیادی است و قید نشده که این زیادی حتماً باید در ضمن عقد قرض باشد، همین‌که دو طرف تراضی به دریافت منفعت به واسطه اعطای مهلت دارند در حرمت آن کافی است (اراکلی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۳۵۵).

پس عنوان ربا صدق می‌کند و راه‌گزینی از آن نیست. در آیات و روایات، ربا به طور مطلق تحریم شده و علت هم ظلم‌بودن آن ذکر شده و اینکه باید به اصل سرمایه اکتفا شود و این اطلاق را نمی‌توان مقید کرد (مطهری، ۱۳۸۸، ص ۲۳-۲۵). روایات مقید نکرده که حتماً این زیاده مشروط باید در ضمن عقد قرض یا در یک عقد باشد، بلکه حتی در مورد مضاربه هم نهی شده است (عریضی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۲۵). محقق خوئی می‌گوید: در حرمت عمل (زیاده در مقابل امهال) فرقی ندارد که در ابتدا شرط شود یا در سررسید (موسوی خوئی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۶۱۶-۶۱۸).

افزون بر این اساساً فایده عملی این شرط چیست؟ می‌گویند الزام مدیون به ادای دین در سررسید، اینکه بدون شرط هم ممکن است. به‌هرحال اگر کسی تخلف کند و در سررسید دین خود را نپردازد با مطالبه مدیون حاکم می‌تواند او را الزام به ادای دین بنماید. در آن صورت باید روی شیوه‌های دریافت «وجه الزام» فکر کرد نه «وجه التزام»؛ وجه التزام به ظاهر تمایزی با ربا ندارد؛ بنابراین از عموم «المؤمنون عند شروطهم» خارج است و لازم‌الوفا نیست.

برخی از فقیهان مشروعیت این شرط را وابسته به آن دانسته‌اند که در ضمن عقد خارج لازم باشد؛ به این صورت که دائن کالای کوچکی را به مدیون بفروشد و در ضمن شرط کند اگر وی در رأس مدت مقرر دین را نپردازد، مبلغی را برای مثال دوازده درصد اصل بدهی را مجاناً به دائن تملیک کند (گلپایگانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۹۱)؛ ولی مطابق نظر مشهور، گرفتن بیش از اصل بدهی بر خلاف حکم شرع است و تفاوتی میان شرط آن در ضمن عقد یا عقد خارج لازم نمی‌باشد. به نظر می‌رسد با توجه به ضوابط پیش‌گفته، این شرط ضابطه مخالفت با کتاب را داراست؛ زیرا ربا یک حکم تکلیفی است و نمی‌توان در مقابل آن قانونگذاری کرد. شرط ضمن عقد در واقع راهکاری برای فرار از ریاست و با دریافت ربا بدون شرط هم تفاوتی ندارد و تنها تغییر صورت است؛ چه تفاوتی دارد جریمه تأخیر را بدون شرط دریافت کنیم - چنان‌که در بانکداری ربوی رایج بود و در واقع عقد مبتنی بر آن است - و یا با صراحت تعهد بدان در ضمن عقد آن را بر دوش بدهکار بگذاریم؟ نمی‌توان باور کرد که این شرط حيله ربا نباشد؛ رسیدن به مقصود با تغییر ظاهری الفاظ، واقعیت را تغییر نمی‌دهد؛ تمام حيله‌های ربا شرایط ظاهری عقد را دارند؛ ولی در نظر فقیهانی چون امام خمینی^ع، این حيله‌ها باطل است و روایات در این زمینه نامعتبر و غیر قابل استدلال است (خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۵، ص ۵۲۷-۵۳۲ / سبحانی، ۱۴۱۴ق، ص ۶۷۳ / مطهری، ۱۳۸۹ب، ج ۴، ص ۴۶۳-۴۶۶). به فرض که در اصل حيله اشکالی نباشد، همان اشکال فنی قبل باقی است که در این صورت هم عنوان ربا صدق می‌کند. در این صورت هم عرفاً ربا صدق می‌کند و این ویژگی ربوی بودن از مجموع التزام میان دو طرف ایجاد می‌شود، فرقی نمی‌کند که در یک عقد باشد یا در دو عقد، لازمه عرفی این شرط، قرض به

همراه نفع است (اراکي، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۳۵۷ / روحانی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۳۳۳ / همو، ۱۴۱۲ق، ج ۲۰، ص ۳۵).

حال که نتوانستیم تمایزی میان این شرط و ربا قائل شویم و آن را ربوی دانستیم، طبعاً از تحت عموم ادله شروط خارج است و عمل بدان لازم نیست؛ چون ادله شروط مُشَرَّع نیستند و نمی‌توانند عمل به شرط غیر مشروع را تحکیم کنند. یکی از فقیهان معاصر در این باره می‌گوید:

این شرط خلاف شرع است؛ آن کسی که عمداً مال مردم را نخواهد بدهد، معصیت کرده است و طلبکار می‌تواند به محکمه مراجعه کند و او را به زندان ببرد... ولی «الْمُؤْمِنُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ» مشرّع نیست، شریعت را به همراه ندارد؛ چیزی که جایز و مستحب است، با شرط، لازم می‌شود، اگرچه رجحان هم نداشته باشد؛ ولی شرط، یک امر غیر شرعی مثل زیاده ربوی را نمی‌تواند شرعی کند (جوادی آملی، ۱۳/۱/۹۳).

۳. تفکیک میان عقود

برخی گفته‌اند این بحث در مورد قرض است؛ ولی در مورد دیون ناشی از عقود دیگر - سلف، نسیه و ... - شرط پرداخت مبلغ اضافی در صورت تأخیر، ادله ویژه قرض جریان نمی‌یابد. در بیع نسیه بایع می‌تواند شرط کند در صورت تأخیر در پرداخت ثمن در رأس مدت مقرر ماهانه مبلغی را به وی تملیک کند (صدر، ۱۴۰۳ق، ص ۱۷۳). در این صورت شرط مورد بحث مشروعیت و نفوذ خود را از دلیل لزوم بیع و ادله نفوذ شرط می‌گیرد نه از قرض، تا ربا پدید آید و با توجه به اینکه عقد قرض حدود پنج درصد تسهیلات بانکی را تشکیل می‌دهد و بیشتر تسهیلات بر اساس قراردادهای فروش اقساطی، اجاره به شرط تملیک، سلف، جعاله و غیره است، شبهه ربای قرض اساساً مطرح نیست (مصباحی مقدم و جلالی، ۱۳۸۷، ص ۳۱)؛ ولی این سخن دقیق نیست؛ زیرا:

اولاً، گفتیم در این جهت تفاوتی میان قرض و دیگر عقود نیست و ربا عرفاً صدق می‌کند، ضمن اینکه طبق آیات و روایات مطلق زیادت لزومی بر سرمایه در مقابل مدت، ربا محسوب می‌شود اگرچه ضمن انشاء عقد قرض نباشد، بلکه ضمن عقد بیع باشد؛ مثلاً در بیع نسیه بایع بگوید اگر در صورت دیرکرد از سررسید، باید مقداری بر ثمن بیفزایی و این در روایات ربا محسوب شده است، نتیجه اینکه ماهیت چنین جریمه‌ای اگرچه با ظاهر

قرض و حتی ربای معاملی متفاوت باشد، عرفاً رباست و گرفتن آن حرام و شرط آن مخالف کتاب و از عمومات الزام به وفا خارج است (هاشمی شاهرودی، ۱۴۳۲ق، ص ۱۸۲) و چنان‌که فقیهان دیگر گفته‌اند اساس ربای قرضی همان «زیادی مشروط به مهلت» است؛ بنابراین بازگشت ربای جاهلی هم به ربای قرضی است؛ هر دو زیادی در مقابل مهلت است و فرقی نمی‌کند در چه عقدی و به چه نحوی شرط بشود؛ آنچه مهم است و منع شده، التزام دو طرف به دریافت زیادی است و قید نشده که این زیادی حتماً باید در ضمن عقد قرض باشد، همین‌که دو طرف تراضی به دریافت منفعت به واسطه اعطای مهلت دارند کافی است (اراکي، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۳۵۵).

ثانیاً، تحلیل عمل‌کرد بانک و مشتریان می‌رساند که در عمل چیزی جز قرض نیست و بیشتر قراردادها صوری است؛ از اینکه بگذریم، بانک در عمل مبلغی می‌دهد با شرط زیاده در سررسید و با شرط جریمه تأخیر. افزون بر این در عمل، رفتار بانک‌ها از ماهیت وجه التزام فاصله گرفته است؛ زیرا بانک با اشتراط وجه التزام به مشتریان اجازه تأخیر می‌دهد؛ یعنی مشتری حق انتخاب دارد و این نقض غرض وجه التزام است که همانا الزام مدیون به تأدیه به موقع دین بوده است (موسویان، ۱۳۸۷، ص ۱۲۲-۱۳۲). تسهیلات بانکی در قالب عقود مبادله‌ای و مشارکتی انجام می‌گیرد؛ در عقود مبادله‌ای رابطه بانک و مشتری به صورت بدهکار و بستانکار تنظیم می‌شود و سرانجام موضوع عقد به دین تبدیل می‌شود، با افزایش مدت پرداخت با همان نرخ پیشین ربح اضافی در طول مدت منظور می‌شود و نرخ تسهیلات به اضافه شش درصد به عنوان جریمه منظور می‌شود. ربح اضافی نسبت به بدهی مصداق روشن رباست و مقدار جریمه هم از نظر عرفی بازدارنده نیست و بلکه مشوق تأخیر است و به اصطلاح شرط منافی شرط است؛ زیرا بسیاری از مشتریان متخلف ترجیح می‌دهند پول برای مدت زمان طولانی‌تر نزد آنها بماند و در عوض مقدار ناچیز جریمه پرداخت کنند. در حقیقت در این حالت مشتری میان دو چیز اختیار انتخاب دارد: پرداخت دین در سررسید و معاف‌شدن از جریمه یا نپرداختن در سررسید و در نتیجه پرداختن جریمه؛ ولی در عقود مشارکتی از آنجاکه از اول موقت‌اند و پس از پایان مدت، بانک حاضر به استمرار مشارکت نیست، پس از سررسید ماهیت دین می‌یابد و در دین هرگونه شرط زیاده‌ای مصداق ربا و باطل است و تردیدی در حرمت آن نیست؛ بنابراین دریافت جریمه

در این عقود هم با شبهه ربا مواجه است. به علاوه این عقود ناظر به سود و زیان هم نیست و به محض سررسید جریمه آغاز می‌شود؛ چه کار تمام شده باشد و چه تمام نشده باشد؛ چه سود کرده باشد و چه زیان (آهنگران و ملاکریمی، ۱۳۸۹، ص ۲۰۳). به قول استاد شهید مطهری رحمته‌الله این عمل کرد بانک شبیه عمل کرد شترمرغ است که هیچ‌گاه ضرر را به گردن نمی‌گیرد، ولی سود را می‌خواهد (مطهری، ۱۳۸۸، ص ۲۰-۲۱).

افزون بر این علت تأخیر در بازپرداخت معمولاً وقوع زیان و پیشامدهای خاص است که در عقود مشارکتی باید میان صاحب سرمایه و عامل تقسیم شود. درخواست خسارت تأخیر از عامل با ماهیت این قراردادها نمی‌سازد و عمل کرد بانک‌ها را به ربا نزدیک ساخته است. در واقع بانک جریمه و خسارت تأخیر در بازپرداخت دیونی را دریافت می‌کند که اساساً وجود خارجی ندارد (انصاری، ۱۳۹۰، ص ۲۱۱). اگر در قرارداد شرط شود که در صورت زیان‌ده‌بودن عامل و شریک از اموال خود زیان را جبران کنند، جریمه تأخیر در تأدیه اصل سرمایه موجه است؛ ولی بانک حق دریافت جریمه تأخیر در ادای سود را ندارد؛ چون سودی حاصل نشده است. شرط پرداخت سود در صورت عدم سود هم با اشکال شرعی روبه‌روست؛ زیرا گویای عدم قصد فرد در شرکت و مضاربه است و انصراف عرفی به قرض بابت بهره دارد؛ گویا متعاملین هرگونه مشارکتی را نادیده گرفته و تنها وجهی را به شرط زیاده ردوبدل کرده‌اند (ملاکریمی، ۱۳۹۴، ص ۳۰۸).

نتیجه‌گیری و پیشنهاد

در نظام بانکداری بدون ربا تنها راهکار اجرایی در زمینه وصول مطالبات، اشتراط وجه التزام در ضمن عقد است. این راهکار با چالش ربوی‌بودن روبه‌روست؛ زیرا گرفتن وجه اضافی در معاملات مدت‌دار شباهت با ربا دارد. در قرارداد قرض به دلیل زیاده و نفع حاصله و در قراردادهای دیگر هم به دلیل تمدید مهلت دیون در مقابل افزایش آن و بنابراین ضابطه عدم مخالفت با کتاب در شروط قراردادی در آن رعایت نشده و در نتیجه شرط باطلی است و مشروعیت ندارد؛ زیرا به‌رحال اشتراط در عقد اثرگذار است و در مجموع زیاده حاصل اثر عقد و شرط است و هردو باهم موجب نفع و زیاده منفی می‌شود و نمی‌توان عنوانی غیر از زیاده در برابر تمدید مهلت برای آن در نظر گرفت و زیاده در

برابر مهلت عنوانی است که هم در قرض و هم در معاملات مدت‌دار دیگر موجب صدق عنوان ربا می‌شود؛ خلاصه اینکه این راهکار با چالش روبه‌روست و فقیهان در آن اتفاق نظر ندارند و تفاوت چندانی با جریمه دیرکرد بدون اشتراط ضمن عقد نداشته است. به نظر می‌رسد نمی‌توان پیش از وقوع تأخیر برای آن تدبیری اندیشید و زیاده را به احتمال وقوع تأخیر بر گرده مدیون گذاشت؛ به‌ویژه که بانک در وقوع بسیاری از تأخیرها نقش دارد؛ ولی اگر قرارداد مسیر قانونی خود را طی کرد و مدیون با وجود تمکن و آگاهی کامل و طی مراحل قانونی قرارداد در بازپرداخت دیون تأخیر کرد، می‌توان از راه قاعده غصب و عدالت مسئله را پیگیری کرد به این بیان که:

تأخیر در ادای دین بنا بر آیات و روایات و حکم عقل و عقلا از مصادیق بین‌ظلم است و موجب تضییع حق مردم، بانک و حکومت می‌شود؛ غصب هم به عنوان یکی از مصادیق ظلم مطرح است و قطعاً می‌توان مدیون متمکن مامل را غاصب دانست؛ زیرا پس از زمان سررسید موجبی برای نگه‌داشتن مال نداشته و عمداً میان مال و صاحب آن حائل شده و غاصب به اشد احوال قابل مؤاخذه است؛ ولی نباید از نقش بانک و قراردادهای بانکی در این مسئله غافل بود؛ بنابراین باید با این تضییع حق، برخوردی عادلانه شود، حکم به عدم ضمان به صورت مطلق ظلم است و ظلم عقلاً قبیح است؛ بنابراین باید عامل زیان را نسبت به منافع از دست‌رفته، ضامن دانست و عقلاً نیز در این موارد به بازپس‌دادن عین مال مغضوب اکتفا نمی‌کنند (مدرس، ۱۴۰۸ق، ص ۱۱۰). برخی از فقیهان در این زمینه به آیاتی از قرآن که ظلم را تحریم می‌کند (بقره: ۲۷۹) و جزای بدی را بدی می‌داند (نحل: ۱۲۶) و نیز به آیه قصاص (بقره: ۱۹۴ و شوری: ۴۰) استدلال کرده‌اند (مقدس اردبیلی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۵۲۸) تأخیر مدیون متخلف ظلم است و باقی‌ماندن پول دائن و احیاناً استفاده از آن بدون جهت شرعی ظلم و «اکل مال بالباطل» است که در قرآن (نساء: ۲۹) و روایات (بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۳، ص ۵۵/ ابن‌شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۶۷) از آن نهی شده است. باقی‌ماندن مال در دست مدیون مامل و استفاده نامشروع از منافع آن موجب ضرر و زیانی به دائن گشته که مطابق قواعد ضمان قهری باید جبران بشود؛ ولی از طرف دیگر جریمه دیرکرد هم عادلانه نیست؛ زیرا گرفتن هرگونه زیادی بابت تأخیر در ادای دین ربا و ظلم شمرده شده است (بقره: ۲۷۹). به نظر می‌رسد اینجا‌گردنه قاعده عدالت است؛ یا باید

از راه غصب رفت یا از راه ظلم؛ راه غصب به این معناست که چون مدیون مماتل غاصب است و غاصب باید به اشد احوال مؤاخذه شود که در اینجا اشدالأحوال ممکن است جریمه مالی، جبران کاهش ارزش پول و یا ضمان عدم‌النفع باشد؛ هر کدام از اینها در جای خود قابل بررسی است و احیاناً با چالش‌های فقهی هم روبه‌رو باشد؛ بنابراین پیشنهاد می‌شود بحث از راه قاعده عدالت دنبال شود؛ عدالت به ما می‌گوید مدیون متمکن حق ندارد پول شما را نگه دارد؛ به‌ویژه که از آن استفاده هم کرده باشد؛ چنان‌که آنچه در بانک‌ها واقع می‌شود همین است؛ ولی باید توجه شود بانک یک سیستم است و ما با یک سیستم روبه‌رو هستیم، نه با یک مسئله جزئی میان دو شخص و سیستم یعنی مؤسساتی که مصادیق پرشمار دارند؛ مثل بانک که ده‌ها شعبه دارد. قانون در مؤسساتی حکم‌فرماست که در سرتاسر کشور اسلامی مصادیق مؤثر فراوان دارد؛ پس مسئله‌ای عمومی است نه شخصی و خصوصی؛ مسئله‌ای حکومتی است نه فردی؛ چون مصالح و مفاسد موجود در آن مال یک یا دو نفر نیست، بلکه مربوط به همه مردم است. افزون بر این بخش قابل ملاحظه‌ای از مصلحت اقتصادی مملکت هم در گرو آن است؛ تأمین منابع برای عمران، آبادی و توسعه کشور از این راه است. اینک با توجه به این مسئله، حکومت باید برای چالش موجود فکری بکند و تصمیمی بگیرد و این تصمیم حاکم، حکم اولیه هم هست نه حکم ثانویه. وظیفه حکومت عمران، آبادی و توسعه مملکت است؛ لازمه‌اش این است که چالش‌ها را برطرف کند؛ بنابراین حکومت باید در مورد این چالش اقتصادی تصمیم بگیرد؛ در مورد همه ظلم‌های عمومی باید تصمیم بگیرد و این هم یک ظلم عمومی است؛ زیرا مصالح همه مردم درگیر این مسئله است. حکومت اسلامی باید نخست از طریق روایات و کار فقهی و اگر نشد، مشاوره با خبرگان عادل یعنی کارشناسان مؤمن تشخیص دهد که چه مبلغی از مدیون مماتل بگیرند که عادلانه و مطابق مصلحت کشور باشد؛ ولی نباید نقش بانک در به‌وجود آمدن تأخیر را دور از نظر داشت و همچنان نباید از این نکته غفلت کرد که بانک‌ها منافع خود و نه مصلحت کشور و جبران عادلانه خسارت را در نظر می‌گیرند؛ مصلحت را حاکم، امام و خبرگان متعهد تشخیص می‌دهند نه بانک. به‌هر حال این راهی پیش روی پژوهشگران است که بیشتر باید درباره آن تحقیق کنند.

منابع و مأخذ

۱. آهنگران، محمدرسول و فرشته ملاکریمی خوزانی؛ «بررسی فقهی حقوقی وجه التزام بانکی»؛ فصلنامه اقتصاد اسلامی، ش ۴۰، ۱۳۸۹.
۲. ابن‌أبی‌جمهور، محمدبن‌زین‌الدین؛ عوالی اللثالی؛ قم: دار سیدالشهداء، ۱۴۰۵ق.
۳. ابن‌شعبه حرانی، حسن‌بن‌علی؛ تحف العقول؛ چ ۲، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۰۴ق.
۴. اراکی، محمدعلی؛ کتاب‌البیع؛ چ ۱، قم: مؤسسه در راه حق، ۱۴۱۵ق.
۵. انصاری، مرتضی؛ کتاب‌المکاسب؛ قم: کنگره، ۱۴۱۵ق.
۶. انصاری، علی؛ «دریافت خسارت تأخیر تأدیه در قراردادهای بانکی با تکیه بر وضعیت بدهکار»؛ فصلنامه اقتصاد اسلامی، ش ۴۱، ۱۳۹۰.
۷. بادینی، حسن و محمد عزیز حسامی؛ «بررسی مبانی فقهی قابلیت خسارت تأخیر تأدیه وجه نقد از دیدگاه مذاهب اسلامی»؛ دوفصلنامه فقه و مبانی حقوق اسلامی، ش ۱، ۱۳۹۱.
۸. بخاری، محمدبن‌اسماعیل؛ صحیح البخاری؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۱ق.
۹. تبریزی، جواد؛ إرشاد الطالب؛ چ ۲، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۶ق.
۱۰. تسخیری، محمدعلی؛ «شرط کیفی مالی در بانکداری بدون ربا»؛ فقه اهل‌بیت علیهم‌السلام، ش ۳۵، ۱۳۸۲.
۱۱. جعفری لنگرودی، محمدجعفر؛ حقوق تعهدات؛ چ ۳، تهران: گنج دانش، ۱۳۸۷.
۱۲. جوادی آملی، عبدالله؛ درس خارج فقه ربا؛ جلسه ششم، ۱۳۹۳/۱/۱۷.
۱۳. حر عاملی، محمدبن‌حسن؛ وسائل الشیعة؛ چ ۱، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، ۱۴۰۹ق.
۱۴. حسین‌آبادی، امیر؛ «بررسی وجه التزام مندرج در قرارداد»؛ فصلنامه الهیات و حقوق، ش ۶، ۱۳۸۱.
۱۵. خاوری، محمدرضا؛ حقوق بانکی؛ تهران: مؤسسه مالی بانکداری، ۱۳۷۱.
۱۶. خمینی، سیدروح‌الله موسوی؛ تحریر الوسيلة؛ چ ۲، قم: اسماعیلیان، ۱۳۹۰ق.
۱۷. _____؛ کتاب‌البیع؛ چ ۱، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه‌السلام، ۱۴۲۱ق.
۱۸. رضایی، مجید؛ «بررسی فقهی جریمه تأخیر تأدیه»؛ فصلنامه اقتصاد اسلامی، ش ۶،

- ۱۳۸۰.
۱۹. رضوانی غلامرضا؛ مصاحبه؛ تهران: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۲.
۲۰. روحانی، سیدصادق حسینی؛ *فقه الصادق*؛ چ ۱، قم: دارالکتاب، ۱۴۱۲ق.
۲۱. _____؛ *المرتقی إلى الفقه الأرقی*؛ چ ۱، تهران: مؤسسه الجلیل، ۱۴۲۰ق.
۲۲. سبحانی، جعفر؛ *المختار فی احکام الخیار*؛ چ ۱، قم: موسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۱۴ق.
۲۳. صدر، سیدمحمدباقر؛ *البنک اللاربوی فی الإسلام*؛ بیروت: دارالتعارف، ۱۴۰۳ق.
۲۴. طوسی، محمدبن حسن؛ *تهذیب الاحکام*؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۲۵. عادل، مرتضی؛ «توافق بر خسارت در قراردادها»؛ *فصلنامه دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران*، ش ۵۳، ۱۳۸۰.
۲۶. عریضی، علی بن جعفر؛ *مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها*؛ قم: آل البیت علیهم السلام، ۱۴۰۹ق.
۲۷. غروی اصفهانی، محمدحسین؛ *حاشیة المکاسب*؛ چ ۱، قم: انتشارات علمی، ۱۴۱۹ق.
۲۸. قری بن عید، محمدعلی؛ «مشکلات بانک‌های اسلامی و راه‌حل آنها»؛ ترجمه غلامرضا مصباحی مقدم؛ *فصلنامه اقتصاد اسلامی*، ش ۲۰، ۱۳۸۴.
۲۹. کاتوزیان، ناصر؛ *قواعد عمومی قراردادها*؛ چ ۱، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۶.
۳۰. _____؛ *مسئولیت مدنی*؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۲.
۳۱. گلیپایگانی، سیدمحمدرضا؛ *مجمع المسائل*؛ چ ۲، قم: دارالقرآن الکریم، ۱۴۰۵ق.
۳۲. محقق داماد، سیدمصطفی؛ *نظریه عمومی شروط و التزامات در حقوق اسلامی*؛ چ ۲، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۹۰.
۳۳. مدرس، سیدحسن؛ *الرسائل الفقهیة*؛ چ ۱، تهران: ستاد بزرگداشت پنجاهمین سالگرد شهادت مدرس علیه السلام، ۱۴۰۸ق.
۳۴. مراغی، سیدمیرعبدالفتاح حسینی؛ *العناوین الفقهیة*؛ چ ۱، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ق.
۳۵. مصباحی مقدم، غلامرضا و حسن جلالی؛ «کاوشی در حکم فقهی شرط‌های جزایی و تهدیدی در جریمه تأخیر در نظام بانکداری بدون ربا»؛ *پژوهش‌نامه حقوق اسلامی*، ش ۲۸، ۱۳۸۷.
۳۶. مطهری، مرتضی؛ *اسلام و مقتضیات زمان*؛ چ ۱، چ ۱۳، تهران: صدرا، ۱۳۷۷(الف).

۳۷. _____؛ ختم نبوت؛ چ ۱، تهران: صدرا، ۱۳۷۷ (ب).
۳۸. _____؛ نظام حقوق زن در اسلام؛ چ ۲۶، تهران: صدرا، ۱۳۷۷ (ج).
۳۹. _____؛ اسلام و مقتضیات زمان؛ چ ۲، ۸، تهران: صدرا، ۱۳۷۶.
۴۰. _____؛ پانزده گفتار؛ چ ۹، تهران: صدرا، ۱۳۸۷.
۴۱. _____؛ مسئله ربا و بانک؛ چ ۱۷، تهران: صدرا، ۱۳۸۸.
۴۲. _____؛ یادداشت‌های استاد مطهری؛ چ ۱۰، ۲، تهران: صدرا، ۱۳۸۹.
۴۳. مقدس اردبیلی، احمد؛ مجمع الفائدة و البرهان؛ قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۱۲ق.
۴۴. ملاکریمی، فرشته؛ «بررسی روش‌های حل معضل تأخیر تأدیه در نظام بانکداری بدون رباى ایران با تکیه بر تجارب بانک‌های اسلامی»؛ بیست‌وششمین همایش بانکداری اسلامی، چ ۱، تهران: مؤسسه آموزش عالی بانکداری، ۱۳۹۴.
۴۵. موسویان، سیدعباس؛ «بررسی راهکارهای حل مشکل تأخیر تأدیه در بانکداری بدون ربا»؛ مجله فقه و حقوق، ش ۸، ۱۳۸۵.
۴۶. _____؛ «بررسی فقهی - حقوقی قوانین مربوط به جریمه و خسارت تأخیر تأدیه در ایران»؛ مجله فقه و حقوق، ش ۴، ۱۳۸۴.
۴۷. _____؛ «مشروعیت خسارت تأخیر تأدیه»؛ پژوهش‌نامه متین، ش ۱۹، ۱۳۸۲.
۴۸. موسوی خویی، سیدابوالقاسم؛ مبانی العروة الوثقی؛ چ ۲، ۱، قم: لطفی، ۱۴۰۸ق.
۴۹. _____؛ مصباح الفقاهة؛ چ ۱، قم: انصاریان، ۱۳۷۱ق.
۵۰. موسوی خویی (شهید)، سیدمحمدتقی؛ الشروط أو الالتزامات التبعية فى العقود؛ چ ۱، بیروت: دار المؤرخ العربی، ۱۴۱۴ق.
۵۱. نایینی، میرزاحسین؛ منية الطالب؛ تقریر موسی خوانساری؛ چ ۱، قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۱۸ق.
۵۲. نجفی، محمدحسن؛ جواهر الکلام؛ چ ۷، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۱۵ق.
۵۳. نراقی، مولی احمدبن محمد مهدی؛ عوائد الايام؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۵۴. وحدتی شبیری، سیدحسن؛ «مطالعه تطبیقی خسارت تأخیر تأدیه در حقوق ایران و فقه امامیه»؛ فصلنامه اقتصاد اسلامی، س ۳، ش ۱۲، ۱۳۸۲.
۵۵. هاشمی شاهرودی، سید محمود؛ مضاربه؛ قم: بنیاد فقه و معارف اهل بیت، ۱۴۳۲ق.